

پل کلودل

Paul Claudel

یکی از بزرگترین ضایعات جهان ادب در چند ماه اخیر مرک پل کلودل شاعر و نویسنده معاصر فرانسویست. پل لوئی شارل کلودل در ششم اوت ۱۸۶۸ متولد شد و از سال ۱۸۹۰ زندگی اداری خودرا در رشته اور سیاسی شروع کرد. در سال ۱۸۹۲ ابتدا وابسته کنسول و سپس به ترتیب کنسول یار فرانسه در نیویورک (۱۸۹۳) بستن ۲ (۱۸۹۴) شانگائی ۳ (۱۸۹۵) فوجن ۴ (۱۸۹۶) و هانکنگ ۵ (۱۸۹۷) بود. در این سال بست کنسول فرانسه انتخاب شد و مدتی در فوجن (۱۸۹۸ - ۱۹۰۵) و تین تون ۶ (۱۹۰۶ - ۱۹۰۹) مشغول کارشد. از ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۶ به ترتیب سرکنسول فرانسه در پراک، فرانکفورت، هامبورگ و روم بود. در سال ۱۹۱۷ با سمت وزیر مختاری به ریودوژانیرو رفت و تا آخر سال ۱۹۱۸ در آنجا بود. از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱ بعنوان وزیر مختار فرانسه در گپنهاك بسر میبرد. از سال ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۶ سفیر کبیر فرانسه در توکیو سپس از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۳ در واشنگتن و بالاخره پس از برگشت تا سال ۱۹۳۵ که سال تقاعد اوست با همین عنوان در بروکسل انجام وظیفه مینمود. از سال ۱۹۳۵ تا ۱۹۵۵ که سال وفات اوست پل کلودل مدت بیست سال در جهان اندیشه سرگرم افکار و عقاید ادبی و منهی و اخلاقی خود بود تا اینکه بالاخره در ساعت دو و سه ربع صبح چهارشنبه ۲۳ فوریه ۱۹۵۵ فقط پس از چند ساعت ناراحتی در انرسکته قلبی درگذشت. ولی قدر مسلم اینست که آنچه در آینده موجب شهرت و افتخار پل کلودل خواهد بود زندگی ادبی اوست نه زندگی سیاسیش.

آندره ژید ۷ پل والری ۸ و پل کلودل سه نویسنده معروفند که سه سن ادبیات کلاسیک فرانسه را تا دوران ما نگاهداشتند. و اگر ژید را پیرو اخلاقیات منتظر ۹ والری را معرف افکار و عقاید منطقی دکارت ۱۰ و کلودل را نماینده روح مسبیحیت و ایمان بوسوته ۱۱ بدانیم باید اعتراف کنیم که با مرک او در آغاز نیمه دوم قرن

- Henri Simon و André Maurois و Jacques Madaule و Pierrs
- Hen - Kéou - ۵ Fou-tchéou - ۴ Shanghaï - ۳ Boston - ۲
- Montaigne - ۹ Paul Valéry - ۸ André Gide - ۷ Tien-tsin - ۶ Bossuet - ۱۱ Descartes - ۱۰

یستم آخرین فروغ ادبیات کلاسیک فرانسه خاموش شده است. کلودل در یکی از دهکده‌های اطراف شامپانی (۱) واقع در شمال فرانسه بدنیا آمد مادر او از یک خانواده روستائی بود و کلودل در دوران کودکی بکشاورزی و امور مربوط بدان از قبیل زمین و نباتات و پرندگان آشنا شد. از این‌رو همه مقایسات و تشبیهاتی که در این زمینه بعدها در نوشته‌های خود بکار برده است کاملاً صحیح و گوبای خاطرات دوران کودکی اوست. کلودل در نوشته‌های خود مثل یک فرد روستائی بخوبی از نان و آب و خاک صحبت می‌کند و شاید بیشتر اهمیت و تازگی آنار و عقاید او مربوط بهمین امر باشد. وابستگی کلودل بخاک زادگاهش با اندازه ایستکه خودش می‌گوید: «مزه‌اش را در بین دندانها یعنی حفظ کرده‌ام» و بهمین دلیل کرچه قریب ۵۰ سال از بهترین دوره زندگیش را در خارج از فرانسه گذرانده است معنداً یک فرانسوی روستائی و بخصوص یک فرانسوی کاتولیک باقی می‌ماند.

نهضت مذهبی کلودل و طرفداری او از عقاید کاتولیکی به امر میراثی و خانوادگی نیست. با توجه به تاریخ تولد این شاعر بخوبی معلوم میشود که کلودل دوره شباب راین سالهای ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ گذرانده است و این دوره ده ساله همان دوره هاتری بالیسم علمی است که تازه باعلی درجه اوج خود رسیده بود. در این دوره عقاید تن (۲) و دنان (۳) در محیط موسسات فرهنگی و دانشگاهی رواج کامل داشت و اغلب شاگردان هائند بعضی از استادان خود تصور میکردند که ضرر ساختمان و مکانیسم جهان باندازه کافی روشن شده است و بزودی روزی خبر خواهد رسید که با گرداندن پیچ دستگاهی بشرخواهد توانست از گذشته و آینده خود بطور دقیق اطلاع حاصل کند.

کلودیل در این باره مینویسد: «من تصویر میکردم که همه چیز تابع قوانین علمیست و جهان مجموعه‌ای از علت و معلول هاست و علم فردا این مسئله را کاملاً اثبات خواهد نمود.»

ولی دیری نمیگذرد که طرز فکر گلودل بکلی عوض شده و حتی نام رنان دا که قبلابواسطه تالیف کتاب «ذرندگی مسیح» (۴) کم و بیش میستود با اوصاف «پست و شنیم» ذکر میگند:

« بار خدایا نزد من باش ، چون شب نزدیک میشود ؟ مرا رها مکن ؛ هرگز مرا
چون ولترها رنانها میشلهها (۵) و هوگوها از خود مران ؛ روان ایشان همپای
سکهای مرده است و کتابهایشان « همراه سرگین و زباله ». »

برای بیان علت این تغیر و چگونکی رهانی کلودل از « زندان ماتریالیسم » خود او به دو امر اشاره میکند. یکی آشنائی به آثار شاعری بلند باشد در ژوئن ۱۸۸۶ « فروغ حقیقت برای نخستین بار با برخورد به آثار شاعری بزرگوار: آرتور رمبو (۵) در روانم تاییدن گرفت. شاعریکه همراه سپاسگذار اویم و در ساختان اندیشه من نقشی بسزا دارد ». دیگر تأثیر آنی مسیحیت در روان او در دوزهای آخر همان سال: « اینچنین بود کودک بیچاره‌ای که در ۲۵ دسامبر ۱۸۸۶ برای اجرای مراسم نوئل به « کلیسا نتردام (۶) رفت. من تازه شروع به نوشتن کرد بودم و میپنداشتم که با » « شور و هیجان و هنر دوستی خود خواهم توانست در تشریفات مذهبی کاتولیک انگیزه‌ای » « برای سرودن چند قطعه پیدا کنم . . . من درین جمعیت نزدیک دومین ستون » « مدخل محراب در سمت راست مخزن کلیسا ایستاده بودم . - در این لحظه حادثه‌ای » « بوقوع پیوست که بر همه زندگی من تسلط یافت. در یک لحظه قلب من متاثر شد » « و ایمان آوردم ۰۰۰ »

پل کلودل در تمام دوره زندگیش با غرور کامل تاکید میکند که ایمان یک امر آنی و ناگهانیست. بنظر او آمرزش و بخشایش خداوندی تغیر مسیر آنسی روح از گمراهی به ده بایست. ولی ناگفته نمایند برای اینکه اصول مذهب و رسوم آن در وجود شاعر جای گزین گردد و بخصوص برای اینکه از ذر مستحکم اندیشه‌های فلسفی پیشین^۷ که بگفته خودش بر اساس منطق علمی استوار بود و بنظر او کاملاً صحیح مینموده‌اند یابد؛ خلاصه برای اینکه کلودل مذهبی بتواند در برابر کلودل منطقی ایستادگی نماید، مقاومت پیشتری لازم بود « این مقاومت چهار سال بطول انجامید . . . بالاخره کلودل تسلیم « خواسته‌های خدا » شد و در نوئل ۱۸۹۰ در کلیسا نتردام مراسم کمونیون (۷) را بجای آورد. »

از این پس کلودل یک کاتولیک حقیقی است و همه یادیده‌های زندگی اجتنابی و ادبی او بر اساس مذهب مسیح استوار است. تنها فرق کلودل با سایر نویسنده‌گان مذهبی ادبیات فرانسه در اینست که کلودل در حالیکه تسلیم قوانین معنوی و سنت مسیحیت میباشد هیچگاه حقیقت مادی اشیاء و حوادث جهانی را فراموش نمیکند. کلودل یک مذهبی مادی و یک عارف رآلیست است. او معتقد است که نباید حقایق تلخ و علعل بدبنختی طبیعی مردم را انکار نمود؛ کلیسا کاتولیک منکر وجود بدی نیست بلکه بسکس وجود آنرا لازم میداند و از آن استفاده میکند؛ کلودل میگوید « بدی در جهان موجود است همچنان برده‌ای که از چاه آب میکشد. » بنظر او یک فرد کاتولیک بطور مسلم

میدانند چه چیز خوب است و چه بد ، و باید این خوبی و بدی را در همه چیز و همه جا تشخیص دهد .

از لحاظ نویسنده‌گی ابتکار کلودل در اینستکه سعی کرده است رآلیسم کاتولیکی را در همه رشته‌های زندگی اجتماعی : سیاست تجارت ، زراعت و صنعت بکار برد . اشعار و نوشته‌های کلودل زبان گویای جلوه‌های گوناگون فعالیت انسان قرن بیستم است . ناخدا ایان کشتی‌ها ، خلبانان هواپیماها ، رانندگان ماشین‌ها و تراکتورها هر یک بنوبه خود توانسته‌اند در سفونی مذهبی آثار کلودل که آهنگساز تراژدی بشر قرن اتم است برای خود جایی پیدا کنند . کلودل میگوید : « میل دارم مجموعه‌ای از خداوند و جهان باشم . » و اغلب اشعار « پنج قصیده بزرگ » (۱) او شامل اینگونه مضامین میباشد .

خلاصه کلودل میل دارد مدیحه سرای درباری امپراتوری پهناور خداوندی باشد و برای نیل باین منظور شعر نوینی ابداع کرده است که هیچگونه شباهتی با اشعار کلاسیک فرانسه ندارد .

کلودل در ابتدافن شاعری را با پیروی سبک کلاسیک آغاز کرده است ولی بزودی از نظم یکنواخت این اشعار خسته شده و متوجه نوعی شعر میشود که بکلی از قید قوانین گذشته شعر آزاد بوده و مخصوص خود است . در هر حال اگر بخواهیم الهام دهنده‌گان حقیقی سبک کلودل را بشناسیم باید متوجه آثار پیشینیانی گردیم که روح کلودل را تحت تأثیر خویش قرار داده‌اند . آرتور رهمبو (۲) اولین کسیستکه شاعر حق شناسی خود را نسبت باو جاودانی میداند ولی بیشتر و بیشتر از رهمبو جملات ساده و آسمانی تورات باب مقدس است که روح و هوش کلودل را کاملاً تغییر نموده است . نظم کلودل کم و بیش شبیه نظم‌های دلنشیان زبور داود میباشد و بهمین جهت است که قطعات و آثار منظوم اورا ترکیبی از آیه‌ها یا بندها میدانند ، نه اشعار .

بعقیده کلودل بهترین آهنگ شعر فرانسه همان موزیک طبیعی جمله‌های شفاهی فرانسویان است که آزاداز قید قافیه و وزن ثابت و هجاهای برابر و حتی گاه فاقد قواعد مطلق گرامری میباشد : « خواننده‌ای که از لحاظ ادبیات هنوز پابند دوره شلیطه » و لباس‌های آهار زده است تنها با شنیدن اسم آزادی ابرو در هم کشیده و فریاد « میکشد : « آنچه که شما میگویند نشاست ؟ » ولی نه آقای عزیز ابدآ ربطی به نش » ندارد ، اینها شعر هستند ... منتهی شعر پنهان ، شعر پرداخت نشده ، ولی شعر «

«حقیقی؛ شمری که زایده چشم‌های حقیقی بوده و برایت از «مالیرب بازیهای» (۱) ماشینی ناقدتر میباشد.» کلودل در زمینه شعر نویسه نکته را خاطر نشان نموده و توجه شعرای جوان را با آنها جلب مینماید: اول اینکه بهترین وزن‌همان وزن طبیعی جمله‌های شفاهیست که هم آهنگ حرکات قلب و تنفس میباشد، ثانیاً چون زبان فرانسه از لحاظ لحن و آکسان (یعنی تشدید بعضی از حروف مصوته در کلمه) همانند زبان انگلیسی یا لاتین نمیباشد بنابراین جایز نیست که قواعد عروضی این زبانها در زبان فرانسه بکار بسته شود، ثالثاً بطور کلی نباید تصویر نمود که شعر مجموعه‌ایست از کلمات که دارای تعداد معینی هجایا باشد بلکه شعر مجموعه کلماتیست که روی هم رفته دارای استقلال کلی بوده و در طی به مجموعه قبلی نداشت باشد، خلاصه بنظر کلودل سخن شفاهی تر کیمی است از اشارهار و گرچه به تصور خودش او همیشه در آثار منظوم هم با همان زبان روزانه با خواننده سخن میگوید معندا نباید پنداشت که همه آثار کلودل به نظم نگاشته شده است. برای مثال میتوان از «شناسائی خدا» (۲) «مقدمه به نقاشی هلندی» (۳) و «حالات و پیشنهادات» (۴) نام برده که بهترین نمونه نثر کلودل میباشد.

اولین درام منظوم کلودل «زرین سر» (۵) ناء دارد. سیمون زرین ^۶ قهرمان اصلی این داستان مرد نیرومندیست که بعداز آنکه زنش را از دست داد با جوانی با اسم سپس (۶) متعدد شده تصمیم میگیرد دنیارا تسخیر کند. در این هنگام یکی از امپراطوریهای قدیم مورد حمله وحشیان قرار میگیرد، سیمون فرماندهی لشکر را بهده گرفته وحشیان را شکست میدهد ولی متناسبانه دوستش سپس در هنگام پیروزی کشته میشود: چون سیمون زن و دوست خود را از دست داده است از این پس با پیراحمی تمام بفتحات خود ادامه میدهد تا اینکه به قفقاز میرسد. در قفقاز هم که کلید آسیاست پیروزی نصیب اوست ولی این پیروزی بقیمت جانش تمام میشود و در حالیکه او جهان را وداع میگوید یکی از فرماندهانش آخرین قسمت درام را با این جملات بايان میبخشد «سه شاه کشته شدند! ... موانع برطرف شد! ولی کوشش یغایده ما همچو موجی خود بخود در هم شکست.»

۱ - Malherberie مالیرب اوین شاعر کلاسیکی قرن هفدهم است که قواعد شعر گوئی را تثبیت نموده است، در اینجا کلودل با بکار بردن این اسم بطور تمثیل نفرت خود را نسبت به قواعد شعری بیان مینماید.

۲ - Connaissance de l'Est
۳ - Introduction à la Peinture Hollandaise
۴ - Cébès
۵ - Tête d'Or
۶ - Positionset Propositions

«شهر» (۱) یکی از آثار موجود مشکل پل کلودل است. در این اثر نیروهای مشکله یک شهر بشکل چهار شخصیت حقیقی در وجود چهار نفر مجسم شده‌اند: یک قاضی، یک مهندس (که برادر قاضی است)، یک خطیب سیاسی و یک شاعر. در کنار این چهار نفر فرد دیگری بنام لالا (۲) وجود دارد که معرف جنس‌زن است. خطیب با سخنرانیهای خود درباره آزادی موجب شورش وطنیان اهالی می‌گردد. در این هنگام دو برادر قاضی و مهندس حمله کرده و شهر را ویران می‌کنند. بنای مجدد شهر که با اصول صحیح اجرا می‌گردد ۱۵ سال بطول میانجامد و اداره آن بفرزند شاعر و لالا که تازه مسیحیت را قبول کرده است محول می‌گردد.

«ویولن دختر جوان» (۳) که بعدها نویسنده آنرا بصورت دیگری تحت عنوان «الهام بهماری» (۴) منتشر می‌کند یکی از دسامهای کلودل است که نمایش آن موجب هیجان و تاثیر شدید تماشایی شده است. صحنه این داستان زادگاه اصلی شاعر و موضوع آن مربوط بدورة قرون وسطی است: ویولن دختر زیبای کدخدای ده عاشق ژاک‌هوری (۵) پسر همسایه است. ژاک گرچه مورد اطف و محبت ویولن قرار می‌گیرد در حقیقت گرفتار عشق هارا (۶) خواهر سیاه و بدجنس ویولن است. کدخدا تصمیم می‌گیرد ویولن را به ژاک بدهد و او را جانشین خود کرده بزیارت برود در این زمان اتفاقاً معماری باذوق که بنای کننده کلیساهای بزرگ است بده می‌آید در یکی از روزها که این معمار پرشور با «ویولن» تنها می‌ماند باو اعتراف می‌کند که جزام گرفته است. ویولن در یک آن فداکاری نموده و از روی ترحم گوشه لب معمار را می‌بیوسد. «هارا» که شاهد و ناظر این بوسه بوده موضوع را برای ژاک فاش می‌کند. از این پس ژاک متعلق باوست و ویولن باید تنها وکور و درمانده در کلبه جزامیان زندگی کند. چندی بعد بچه هارا و ژاک در می‌کندرد هارا جسد بیجان کودکش را دوان به کلبه خواهر می‌برد. در این هنگام معجزه‌ای بوقوع می‌بیوند زیرا استغاثه ویولن مورد اجابت قرار گرفته و کودک مرده زنده می‌شود. هارا ازشدت حسادت ویولن را می‌کشد، معهذا شوهرش باید او را بینخد زیرا گناه هارا مربوط بخود است.

«معاوضه» (۷) در زمان اولین توقف کلودل در آمریکا نوشته شده. شاعر در این باره می‌گوید: اسارت من در آمریکا بسیار دشوار بود، و من خودم را بصورت

جوان سرخوشی در آوردهام که برای بدست آوردن آزادی حاضر بفروختن زن خود میشود : من میل خیانتکار و ریاکار طالب آزادی را در وجود یک زن بازیگر آمریکائی مجسم نموده ام که در نقطه مقابل زن مشروع که معرف عشق بانجام و طیفهاست قرار دارد ... خلاصه همه بازیگران این داستان : هم صtarه آمریکائی ، هم زن قانونی مشروع ، هم جوان سرکش و هم تاجر حساب گر خودنم .

« سهم فیمروز » (۱) کم ویش شبیه داستان عشقی قرون وسطائی « ترستان ایزوت » (۲) میباشد . در دریای هند در کناره یک کشتی که عازم چین است هزا (۳) و ایزه (۴) دلیاخته یکدیگر شده و همدیگر را بعد پرستش دوست میدارند . در چین بالاخره ایزه شوهر اصلی خود سیز (۵) را ملاقات مینماید که جوانی بی قید و بی تعصب است و در لحظاتی که میداند قریباً کار ارتباط زنش با آن مرد ناشناس بجای باریک خواهد کشید اورا تنها میگذارد . هزا به دستور ایزه سیز را براهی میفرستد که سر انجام آن مرک است . ولی هنوز عاشق و معشوق کاملاً یکدیگر نزدیک نشده اند که مرد دیگری بنام آمالریک (۶) که معرف نیرو و زندگیست سر رسیده و معشوق را از عاشق جدا و دور میکند . در قسمت آخر این درام بالاخره هزا و ایزه و آمالریک یکدیگر را دروازه یک شهر محصور چین پیدا میکنند ، متاسفانه فقط آمالریک میتواند زنده جان بدر برد و در دم مرک ارواح هزا و ایزه بهم میپونند .

« گرو گان » (۷) گرچه یکی از واضح ترین آثار کلودی است معهداً خواندنگان کمتر بهمنای حقیقی آن بوده اند . خلاصه داستان از اینقرار است : یکی از پابهای قرون وسطی بفرمان امپراطور زندانی شده است . یکی از پهلوانان شاه بنام ژرژ (۸) که در عین حال به مذهب و کلیسا هم علاقمندست پاپ را از زندان ربوده و اورا در جایگاه متروکی که منزل دختر عموبش سینی (۹) میباشد پنهان میکند . ژرژ و سینی بهمین دلیل یکدیگر را دوست داشته و قرار میگذارند با هم ازدواج کنند . ولی پس از چندی یکی از رعیت زادگان تازه بدوران رسیده بنام کورلور (۱۰) از موضوع مطلع شده و با تهدید سینی با او ازدواج میکند . البته سینی که همیشه ژرژ را دوست میدارد از روی رضا با این ازدواج تن در نمیدهد و گرچه از تورلور پسری هم بدنیا میآورد معهداً نمیتواند فداکاری خود را قلبآ بر خود هموار نماید و سرانجام درحالیکه

Mesa -۳	Tristan et Yseult -۲	Partage de Midi -۱
Otage -۷	Amalric -۶	Ciz -۵
Turelure ۱۰	Sygne - ۹	Ysé - ۴
		Georges de Couffontaine - ۸

از شوهرش نفرت دارد جهان را وداع میگوید و بهمین دلیل مورد سرزنش گلودل قرار میگیرد، زیرا اگر سینی فدا کار خودرا قلبًا قبول کرده بود بالاخره شوهر خودرا هم هداخت مینمود.

گلودل داستان «گروگان» را در دو کتاب دیگر بنام «نان ساخت» (۱۲) و «پدرسر افکنده» (۱۳) ادامه داده است. پسر تورلور با یک زن یهودی ازدواج میکند و نتیجه این ازدواج تولد دختریست که عاشق برادرزاده پاپ میشود.

آخرین درام گلودل «پاپوش اطلس» (۱۴) نام دارد. گلودل در خصوص این کتاب میگوید: «من برای این کتاب پنج سال کار کردم، این اثر خلاصه آثار منظوم و تالیفات نمایشی من است. من در این کتاب زندگی یکی از فانجين دوره» «رناسنس» (۱۵) را شرح داده‌ام. بنظر من رنسانس یکی از پرافتخارترین دوره‌های «تاریخ مذهب کاتولیک است... «پاپوش اطلس» شکل دیگری از «سرزین» است» «این اثر در عین حال خلاصه «سرزین» و «سهم نیمروز» و حتی نتیجه سهم نیمروز» است. چنانکه گذشت همیشه انگیزه اصلی آثار گلودل یک موضوع مذهبی و اخلاقیست.

بنظر او رستگاری نتیجه مستقیم فداکاریست و از این‌رو «بدی» نه تنها مانع راه رستگاری نیست بلکه وسیله‌ایست که بشر غافل را بخود آورده و متوجه می‌سازد. در همه درام‌های گلودل بازیگر بدجنس و شروری وجود دارد که بدیهای او موجب فداکاری قهرمان داستان و بالتبعه نجات او میگردد. گذشته از این گلودل عقیده‌مندست که عشق جنسی و حتی لذت‌های جسمی هم میتوانند وسیله رستگاری باشند زیرا میتوان فداکاریهای عشقی را مقدمه‌ای برای فداکاری حقیقی و نهایی دانست. وقتی فردی فرد دیگر را از صمیم قلب دوست بدارد حاضر است برای او همه نوع فداکاری کند و از کجا که پس از آموختن این درس مشکل روزی این فداکاری را در راه حقیقت الهی نشان ندهد... خلاصه فلسفه آثار گلودل اینستکه بشر نباید آرزو کند و امیدوار باشد که روزی «بدی» از جهان ریشه کن شود. پروردگار کار آفرینش را از نو آغاز نخواهد نمود منتهی ما باید کوشش کنیم که غرائز بد و خصال نکوهیده را در وجود خود مغلوب نماییم. و این امر جز به نیروی اراده و شهامت و ترتیب و تسلیم میسر نخواهد بود.

بهر حال گذشته از شخصیت شاعرانه و شعر ابتکاری او، گذشته از سبک نوی که در آثار نمایشی خود بکار بسته و بدینوسیله فصل تازه‌ای در تاریخ انتقاد شعر و هنر باز کرده است، گلودل یکی از آخرین شخصیت‌های معنوی دوران ماست که با کمال جدیت کوشش نموده تا علم را با ایمان و مذهب را با حقایق مادی جهان تاحد امکان‌سازش دهد و این فعالیت خستگی ناپذیر او در خور تحسین است.